

# شرافتی که آمد و ما لایقش نبودیم

امیر فیض- حقوقدان

روزهای چهارم و پنجم مرداد هر سال یاد آور شرافت بازیافته ملت ایران است که متأسفانه ما ملت لیاقتش را نداشتیم؛ مردانی بزرگ و استثنائی در جایگاه شاهنشاهی ایران قرار داشتند که شرافت بر باد رفته ایران را بملت ایران بازگرداندند.

این تحریر مفتخر است که چشمه های کوچکی از ابعاد وسیع بازآفرینی شرافت ملی ایرانیان را بازگویی کند.

**\*\* در سال ۱۳۵۲ پرنس فیلیپ ازدولت شاهنشاهی ایران درخواست کرد که به عضویت هیئت مدیره انجمن سوارکاری شاهنشاهی ایران درآیند؛ مراتب به عرض شاهنشاه رسید؛ فرمودند:**

«در روزگار گذشته برای یک سیاستمدار ایرانی فاجعه بود که نامش در فهرست میهمانان یک کوکتل سفارت انگلیس از قلم بیفتد، حالا ظاهراً گهی پشت برزین و گهی زین به پشت است». علم نوشته است:

تقاضائی که از سوی خانواده سلطنتی انگلستان در میان خبرهای بی اهمیت تلقی و بایگانی شد.

(خاطرات علم پنجم خرداد ۱۳۵۲)

این رویداد تاریخی انسان را بیاد تابلوی معروفی میاندازد که در کنار در ورودی باشگاه شرکت نفت در آبادان نصب بود که روی آن درشت نوشته شده بود: **ورود ایرانی و سگ به این باشگاه ممنوع است**

این موقعیت دردناک و بیسابقه در جهان که سالها برقرار بود و هیچ اعتراضی هم نبود و یا شاید اساساً خفتش هم قابل درک نبود در سال ۱۳۵۲ با همت شاهنشاه ایران به موضعی تبدیل گردید که تقاضای عضویت پرنس فیلیپ برای عضویت در هیئت مدیره باشگاه سوارکاری شاهنشاه ایران جزء مسائل بی اهمیت تلقی و بایگانی شود.

خیلی تفاوت است در موقعیت شرافت ملی و سرافرازی یک ملتی که قرنهای زین به پشتش باشد و با همت شاهنشاه ایران تبدیل به موقعیتی گردد که همان زین، وزنه ای بشود برگردانده همان بیگانه ای که قرنهای بر پشت ملت ایران زین گذاشته بود.

**\*\* این چشمه که به آن نگاه میکنیم بمناسبت در جریان بودن توافق جامع ممکن است از اهمیت خاص و داشتن سهم مقایسه قابل توجه باشد.**

گزارشی به دربار میرسد مبنی بر اینکه نیکسون و ویلسون در ملاقات اخیرشان تصمیم قطعی گرفته اند که در معاملات آینده کشورهای غربی بامسکو، منافع ایران هیچ نقشی نداشته باشد؛ شاه گفت: «در این صورت هر دوی آنها میتوانند به درک واصل شوند؛ اجازه نخواهیم داد معامله کثیف آنها صورت بگیرد که ما نقشی نداشته باشیم، مگر آنها تشخیص نمیدهند که مابه چه آسانی میتوانیم باروسیه به توافق برسیم - ایران یک مهره بی اختیار نیست که انگلیس و آمریکا هر وقت دلشان خواست آنرا به این سو و آن سو بکشند».

(۱۵ امرداد سال ۱۳۴۸)

رویداد فوق حساسیت شاهنشاه ایران رانسبت به منافع ایران حتی در قرارداد هائی که بین کشورها منعقد میشده نشان میدهد، این حساسیت میهنی و ملی شاهنشاه به حقوق ایران در قراردادهای جایگزین بی احساسی کامل ملت ایران نسبت به حقوق خود بوده چنانکه در قرارداد ۱۹۰۷ که تقسیم ایران بین روس و انگلیس مورد عمل بود ایرانیان و حتی مجلس شورای ملی بیحالی مطلق از خود در مقابل حقوق ملت ایران از خود نشان دادند.

واکنش آن روز مجلس به اینجا آورده میشود تا با ملاحظه آنچه بنام توافق جامع به ایران تحمیل شده، نقش و حساسیت شاهنشاه ایران نسبت به حقوق بین المللی ایران قابل ارزیابی درست باشد.

آقای حاج معین التجار (نام اصلی محمد دهدشتی) در مجلس گفت:

گویا چند روز است که قراد داد روس و انگلیس تمام شده است (در طریق مقایسه توافق جامع) و یک اندازه موجب وحشت مردم گردیده - صورت قرارداد راهم گویا بوزارت خارجه فرستاده اند (انتشار توافق جامع ویا توافق وین از سوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی) اگرچه میگویند این معاهده در استقلال است ولی نمیشود اطمینان حاصل کرد (ادعای هر دو طرف توافق جامع) باید آن قرار را که در باب ایران است رسماً ما بدانیم (خواست مجلس اسلامی) و نوشته هم بدهند که غیر از این صورت ظاهری قرارداد دیگری درخفا وجود ندارد (پنهان کاری که کاملاً در توافق جامع موج میزند).

ملاحظه میکنید در توافق جامع که تجدید قرارداد ترکمانچای است چگونه شرافت ملی ایران پایمال شده است آیا درک تعرض به شرافت ملی ایرانیان که ۲۵ سال باید زیر مهمیز راستی آزمائی بیگانگان باشد دشوار است؟ ننگ این عمل قابل ارزیابی نیست؟ آیا درد دنیا هیچ کشوری در این حد از شرافت ملی تهی شناخته شده است که ۲۵ سال خود را در معرض آزمایش بیگانگان قرار دهد؟ این توافق جامع را از بار شرافت ملی مقایسه کنید با فرمان سیاست مستقل نفتی ایران که قاطعانه تفوق حقوق ملت ایران را پایدار ساخت.

\*\*\* رئیس کل تشریفات دربار پیشنهاد کرد که هنگام عزیمت پرنس چارلز به ایران ولیعهد ایران د رفرودگاه از او استقبال کند. شاه خیلی عصبانی شد و گفت مگر هنگام عزیمت ولیعهد ایران به لندن پرنس چارلز به استقبال او آمد.

**ملاحظه میکنید که شاهنشاه تاچه حد به لزوم احترام به شخصیت ولیعهد وقت حساس بوده اند، این یعنی حفظ شرافت ملی؛ زیرا شاه ولیعهد پایه های شرافت ملی هستند تبدیل ولیعهد و شاه به شاهزاده و عناوین غیرقانونی و تحقیر آمیز اثرش متوجه شرافت ملی است.**

**\*\*** قرار است شهبانو در نمایشگاه هنر اسلامی در لندن که توسط ملکه الیزابت تدارک میشود مشارکت کنند و بعنوان میهمان نیمه رسمی در کاخ ملکه مادر انگلیس اقامت کنند، به سفیر انگلستان هشدار دادم که اگر قرار باشد شهبانو پشت سر ملکه انگلیس حرکت کند کاری خواهم کرد که این ترتیبات لغو شود او باید پیشاپیش ملکه و یادرکنار ملکه راه برود، سفیر قول داد که موضوع رابه لندن ارجاع کند با آنکه شهبانو از اقدام من جاخورد ولی شاهنشاه گفته های مرا کاملا بجا دانستند.

(اسفند سال ۵۴)

**\*\*** شاهنشاه در مصاحبه با نیویورک تایمز مخالفت خود را با جانشین شدن نیروی دریایی آمریکا در بحرین بجای نیروی دریایی انگلیس اعلام کرد و اضافه کرد که اگر آمریکا سلاح هائی را که ایران صورت داده به ایران نفروشد از روسها خواهد خرید.

علم نوشته است سفیر آمریکا از اظهارات شاه ناراحت و شکایت آورده بود؛ شاه در پاسخ به ناراحتی سفیر آمریکا گفت:

**> آمریکائیها باید بدانند که مخالفت ما با دخالت بیگانگان دقیقا همان بوده که بیان کرده است و آمریکا باید بداند که مخالفت ما با دخالت بیگانگان در خلیج فارس کاملا جدی است.<**

شرافت ملی یعنی همین نه اینکه یک عرب بی سروپائی واسطه مشکلات ایران بشود و یا بر جزایر سه گانه ایران در خلیج فارس محرمانه تصرفات غاصبانه پیدا کند.

**\*\*** سفیر آمریکا بمناسبت جریان کودتا در بغداد پیشنهاد کرد که بهتر است او با فرماندهان ارتش و سازمان امنیت روابطی برقرار کند و بهانه اش این بود که مراقب مستشاران آمریکائی باشد.

علم به سفیر میگوید از پیشنهاد شما حیرت دارم معهذاً به شاه خواهم گفت؛ شاه گفت:

**> به او بفهمان که تحت هیچ شرائطی نمیتواند با فرماندهان ارتش و یا سازمان امنیت تماس بگیرد مگر اینکه قبلاً از دربار اجازه داشته باشد و در شرائطی که اطلاعات خاصی دارد و میخواهد به فرماندهان و یا سازمان امنیت بدهد میتواند شخصاً آنها را ملاقات ولی باید گزارش تمام ملاقاتش رابه من یا تو بدهد.<**

ادعای مخالفت جمهوری اسلامی با تماس مامورین انرژی اتمی با کارشناسان اتمی ایران و همچنین بازرسی از پایگاه های ارتشی و ملاقات با فرماندهان ارتش فکرتازه ای نیست ۴۲ سال قبل مورد عمل شاهنشاه ایران بوده است.

**نتیجه گیری کنیم**

این تحریر اجازه می‌خواهد از ارائه نمونه‌های بیشتر خودداری کند و علاقمندان را به سنگر امرداد ماه سال ۷۲ رجوع دهد.

بنای یک ملت و تاریخ آنرا شرافت ملی می‌سازد، تمام خونهایی که ریخته می‌شود و یا فعالیت‌ها و تلاشهای شخصی ریشه بر حفظ شرافت فردی و در نهایت شرافت ملی دارد و اعتبار و سرافرازی آشکار و برجسته ملت ایران در طول سلطنت شاهنشاه ایران مرهون بنای شرافت ملی است که در زمان شاهان پهلوی به ویژه شاهنشاه ایران برای ملت و ایران تدارک شد. نمی‌خواهم گفته باشم که مردم ایران در تدارک این شرافت ملی سهمی نداشتند، البته که داشتند؛ اما به معنای جامعه‌شناسی. نه در حدی که سزاوار تحسین باشند بلکه در حدی که ملامت نشان داری از نامردی و بی‌عاطفگی و بی‌فتوتی مادارد.

علم در کتابش جمله ای دارد که بسادگی این تحریر را آیین می‌دهد می‌گوید: **«خدا در جای تعجب است که»**

**ملت ما نمیداند که شاه برای حفظ شرافت این مملکت تا به کجا پیش می‌رود»**

این چالش بزرگ یعنی عدم درک ایرانیان از شرافت ملی و در نهایت تلاشهای شاهنشاه ایران، بر باورهای ایرانیان از شرافت متمرکز بود. ایرانیان از شرافت و مفاهیم آن دریافته‌اند داشتند که در کوشش شاهنشاه نمی‌دیدند و یا چیزی را که میدیدند در جهت شرافت ملی نمیدانستند.

برداشت مردم از شرافت یاد گرفته از مکتب تشیع بود که آن مکتب به شرافت ملی قائل نیست. بالطبع انسان به چیزی که باور ندارد برای آن چیز و یا ایجاد کننده آن هم اهمیتی قائل نیست.<sup>۱</sup>

شاهنشاه ایران می‌خواست برای مردم ایران ترقی و شکوه و رستگاری در مفهوم شرافت ملی فراهم کند و فراهم هم کرد ولی مردم به اعتبار باورهای مذهبی تعلق خاطر به تشخیص، تاچه رسد به حراست از آن نداشتند. شاه می‌خواست مردم ایران و کشور را در مسیر آبرو و شرافت و بزرگی بین المللی قرار دهد و فراهم داد ولی فرهنگ مذهبی مردم که ریشه ای ۱۰۰۰ ساله داشت اساساً مملکت و کشور مفهوم اعتباری ندارد و کل و جزء آن مفهوم متوجه اسلام و تشیع است.

این تحریر نمی‌خواهد وارد جزئیات این مقوله نکبت بار بشود که تشیع و فرهنگ آن بر سر این مردم و فرهنگشان چه آورده که اهمیت موضوع اجازه این حضور زود گذرا را نمیدهد ولی این سوال سطحی نشانی از عمق باورهای مذهبی ماست.

<sup>۱</sup> ایرانی اگر زن یا دختر یا مادرش با مرد بیگانه تنها حرف بزند یا دست بدهد «بی شرافتی» رخ داده است ولی اگر خاک کشورش را کیسه کند و به مسکو و لندن و واشنگتن بدهد و راه را برای ورود ارتش یا ژنرال بیگانه آسان بکند هیچ بی شرافتی رخ نداده است. ح-ک

آیا یکبارشنیده اید و یا خوانده اید و یا خودتان گفته اید وطن مقدس - سرزمین مقدس ایران ولی بکرات معمول است که گفته میشود شهرمقدس قم، شهرمقدس مشهد، درحالیکه حتی یکبارهم نگفته اید شهر مقدس تبریز و یا آستانه مبارکه شیراز. چرا دفن یک جنازه تازی وابسته به باور مذهبی تشیع، نام و تمام آن شهرمقدس میشود، برای یک جنازه!.

اختلاف عمیق باورهای مذهبی حاکم بر جامعه ما وضعی را بوجود آورده بود که هرچه شاهنشاه ایران در جهت رستگاری و شرافت ملی میکوشید چون با مفهوم رستگاری در مذهب تشیع هم معنا نبود نه مردم حاضر به درک شرافت ملی بودند و نه برای شاه ممکن بود که دست از تلاش برای تامین شرافت ملی بکشد.

برای اثبات آنچه عرض شد دوشاهد حاضر به شهادت اند:

### شهادت آقای حسن نزیه

آقای حسن نزیه رئیس کانون وکلای ایران بود نمیشد گفت که آدم بی سواد و یا عوامی بود ولی بمناسبت باورهای اسلامی و تشیع نمیتوانست وزن خدمات شاهنشاه ایران در مورد شرافت ملی را درک کند. روزی که شاهنشاه ایران را ترک کرد او وکلای جوان و کارآموزان وکالت و حتی کارمندان اداری و دفاتر دادگاه ها را جمع کرد و خودش در راس تظاهرات شاهنشاه ایران و خدماتش را محکوم کرد.

آیا آقای نزیه نمیدانست که چگونه ظرف سالهای سلطنت شاهنشاه ایران برای ملت ایران شرافت ملی و رفاه و سربلندی جهانی تامین شده است؛ میدانست ولی باورهای مذهبی او مانع بود که نمره درخشانی به کارهای شاهنشاه بدهد و برعکس حکم فلسفه تشیع وقت، محکوم کردن همه آن کوششها بود یادتان است که مذهبی ها لوحه تمدن بزرگ رابه گردن سگها میانداختند.

### شاهد دیگر حسین مهری

حسین مهری که امروز اداره کننده برنامه ای در تلویزیون اندیشه زیر نام «چهره ها و گفته ها» دارد و در کمال تاسف بیحالی و بی فکری و بی تدبیری ایرانیان خارج ازکشور سبب تجری و ادامه فعالیت سیاسی مخرب او شده است پس از پیروزی شورشیان در مقاله ای نوشت:

>..... دژخیمی که بیست و پنجسال لرزه برجان ها افکند، در مخفی گاه خویش در رباط لرزه برتن؛ آخرین لحظات عمرش را شماره میکرد و اینک نیز از رباط گریخته است دمی برجان خویش ایمن نیست .....

کجاست آن دژخیم؟ آن سنگدل فریبکار تبهکن که به یک دست گلوی آزادگان رامیفشرد و بدست دیگر واژه طلانی تمدن بزرگ را نشان میداد. امروز چه مانده است جز کارنامه ای به سیاهی قیر جز قصه تلخ و دردناک کشتارها و سرکوبی ها - چهاکه نمیخواست و چه ها که نکرد. رژیمش سلاح خانه ارزشها و فضیلت ها و ماشین تولید رذالت ها بود. از نفس اژدر آسایش او آتش میریخت، همه چیزش دروغ بود، همه کارش فریب بود، ارزشها را میکشت و فضیلت ها را شرحه شرحه میکرد.

خودکامه راسرنگون کردیم این یک بخش از کاراست. بخش بزرگ ترزمانی طولانی نیازدارد. سرنگون کردن ارزشها ونهاده های اوست ..... خود کامه بود، طاغوت بود وهمه کارش طاغوت بود، فرهنگ این مملکت رابه مجرائی انداخته بود جزفساد وناراستی وفقدان شهامت به بار نمی آورد ..... الخ<sup>۲</sup>

### ملخص نتیجه این تحریر

دقت درواژه ها وعبارات بکاررفته حسین مهری درمقاله اش نشان میدهد اگر او شرافت ملی ایرانیان را در زمان شاهنشاه به سیاهی قیر تعبیر میکند، تعبیر او از قضاوت اسلامی وتشیع است والا خود او هم در این حد متفکر نیست.<sup>۳</sup>

آنجا که او اظهار عقیده کرده که شاهنشاه فضیلت ها وارزشها را میکشت بازگویی فلسفه اسلام وتشیع است وآن عوام هم مترصد بیان آن بوده است.

آنجا که میگوید سرنگون باد ارزشها ونهاد های او (شاهنشاه) همان سخن خمینی است که همه اعمال و تصمیمات شاهنشاه ودولت های او را طاغوت نامید وفتوا درویران کردن آن داد.

### آیا درک ایرانیان امروز کامل شده است

لازم نیست که سراغ ایرانیان داخل کشور برویم که ایرانیان خارج ممت نمونه خروارند.

اگر ایرانیان خارج ازکشوردرك شرافت ملی را داشتند کسانی چون حسین مهری ویا آن پسرک تازه به دوران رسیده که همه کاره شورای تجزیه طلبان معرفی شده وچشم درچشم اعلیحضرت، شاهنشاه ایران را دیکتاتور ومحکوم میکند دربین آنان درحد تعزیه گردان نبودند.

**ما به آن مقصد عالی نتوانیم رسید**      **تا مگر قدر نهمیم خدمت شاهنشاه را**

<sup>۲</sup> - و این شرافت ملی این آدم است. و این را اینگونه اشخاص «شرافت» میدانند. ح-ک

<sup>۳</sup> - مشابه این نوشته حسین مهری وشاید بدتر از سوی علیرضا نوریزاده و علیرضا میبیدی و دیگران نوشته شده است.